



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پتال جامع علم انسانی

فصلنامه مطالعات راهبردی / سال ششم / شماره سوم / پاییز ۱۳۸۲ / شماره مسلسل ۲۱

تقدیر و بررسی کتاب



ثرو بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اعتماد، چونان ارزشی اخلاقی

*Eric M. Uslaner, The Moral Foundations of Trust, Cambridge,
Cambridge University Press, 2002, Xiii + 298 pp.*

مقدمه

سیاسی این مسئله را بررسی کرده‌اند؛
گسترده‌تر است.

اعتماد، از مباحثی است که در یکی
دو دهه اخیر در عرصه علوم اجتماعی،
گسترش و رشد زیادی یافته‌اند. طبعاً
محققان مختلف از دیدگاه‌های
گوناگونی به آن نگریسته و به تبیین و
توضیح دلایل اعتماد، تقویت و ارتقای
آن، اهمیت، تبعات و تأثیرات کاهش و
تضعیف آن پرداخته‌اند. در این میان
برخی همچون فوکویاما (۱) بیشتر به
جنبه‌های اقتصادی توجه داشته‌اند؛ و
برخی دیگر مانند رابرت پاتنم ابعاد
سیاسی آن را کساویده‌اند (۲) و البته
طیف کسانی که ابعاد اجتماعی و

الف. معرفی کتاب

اریک اسلینر، که تخصص
اصلی‌اش، مطالعه کنگره ایالات متحده
آمریکا است؛ در کتاب حاضر، کوشیده
تا برخی ذهنیت‌های موجود در این
عرصه را بازبینی کند و در باب ریشه‌ها
و تداوم اعتماد، طرحی نو دراندازد. تز
اصلی و بنیادین وی این است که
اعتماد، اولاً، بر دو قسم است: اعتماد
راهبردی و اعتماد اخلاقی. ثانیاً، اعتماد

به حکومت و اعتماد به مردم دارای ریشه‌های متفاوتی‌اند و آن دو را نمی‌توان تحت مقوله‌ی واحد بررسیید. ثالثاً، اصلی‌ترین و بنیانی‌ترین ریشه اعتماد، به جهان‌بینی، خوش‌بینی و اعتقاد به سیطره و تسلط انسان بر سرنوشت و تقدیر خویش برمی‌گردد. لازم و شایسته است که به این نکات با تفصیل بیشتری پرداخته شود. زیرا به نظر می‌رسد که ایده‌ی نو، بدیع و متفاوت از سایر آرای رایج و شایع باشد.

اندیشمندی مانند کلمن، اعتماد را مبتنی بر شناخت و متکی بر اطلاعات و تجارب سابق و همین‌طور محاسبه سود و زیان به شمار می‌آورد. (۳) یعنی فرد با توجه به تجاربی که بیشتر از اعتماد خویش نسبت به افراد خاص کسب نموده است؛ تشخیص می‌دهد که در کجا باید اعتماد کند. اما به نظر نویسنده، اعتمادی که مبتنی بر تصمیم باشد؛ «اعتمادی راهبردی» است. در مقابل، اعتماد اخلاقی اساساً بر بنیاد

تجارب شخصی قرار ندارد. آسلینر، مثال میوه فروشی را ذکر می‌کند که همواره میوه‌هایش را تر و تازه، در مغازه می‌چیند و با نصب تابلویی از مردم می‌خواهد که مبلغ میوه خریداری شده را در صندوق بریزند و همین فروشندگی که اکثر اوقات در مغازه‌اش واقع در کنار جاده حضور ندارد؛ می‌گوید عده اندکی میوه را بدون پرداخت پول برداشته‌اند. به نظر وی اعتماد این شخص ناشی از تجربه‌های سابق او نیست. زیرا که وی خریداران را هیچ‌گاه ندیده است تا آنها را بشناسد و حتی با وجود خیانت برخی از افراد، نظرش راجع به قابل اعتماد بودن مردم، تغییر نکرده است. (صص ۱۵-۱۴) از این منظر، مؤلف نام‌های دیگری برای این دو نوع اعتماد ذکر می‌کند، اعتماد عام و اعتماد خاص از این دسته‌اند. (ص ۵۲) این دو از چند نظر با هم تفاوت دارند. اعتماد عام یا اخلاقی برخلاف اعتماد راهبردی، رابطه‌ای بین افراد نیست.

آن «خودی و غیر خودی» وارد می‌شود. این نکته در جوامع دمکراتیک بیشتر از جوامع غیردمکراتیک صحت دارد. (صص ۹ - ۲۱۸) در دیدگاه‌های رایج، اعتقاد بر این است که اگر مردم به هم‌دیگر اعتماد داشته باشند؛ آنگاه به حکومت نیز اطمینان خواهند داشت. با تکیه بر حکومت و نهادهای کارآمد آن می‌توان در جامعه اعتماد تولید کرد. در حکومت‌های دمکراتیک، این امر از طریق اصل قانون‌مداری و بی‌طرفی^۱ ممکن بوده و اعتقاد به عدالت و انصاف دستگاه قضایی می‌تواند به مثابه مهم‌ترین تضمین برای «قابل اعتماد بودن» بیشتر مردم تلقی شود. اما نظر نویسنده این است که بنیادهای اعتماد در جوامع دمکراتیک غربی بیشتر فرهنگی است. حکومت دمکراتیک و سالم^۲ نمی‌تواند اعتماد را تولید کند، اما اعتماد به دیگران موجب عملکرد بهتر حکومت می‌شود. (صص ۷ - ۲۲۶)

هدف اصلی از اعتماد راهبردی، کاهش هزینه تبادلات در جامعه است و در اصل نه بر جهان‌بینی منفی که بر عدم قطعیت استوار است. اما در اعتماد عام در یک سو احساسات مثبت قرار دارند و در دیگر سو احساسات منفی، یعنی یا اعتماد وجود دارد و یا بی‌اعتمادی خود را می‌نمایاند. (صص ۲ - ۲۱) اعتماد خاص یا راهبردی، نوعی پیش‌بینی در مورد رفتار دیگران است. اما اعتماد عام حکمی است مبتنی بر بایدها؛ باید به مردم اعتماد کرد. احکام اخلاقی مطلق‌اند و پیروان آن، عقاید و رفتار خویش را همراه با تجارب زندگی تغییر نمی‌دهند. (صص ۶ - ۲۳)

در باب اعتماد به حکومت، نویسنده معتقد است که اطمینان به حکومت و اعتماددورزی به آن، ناشی از تجربه است. زیرا که سیاست در اصل و اساس خود موجب قطب‌بندی، جبهه‌گیری و ترجیح ایدئولوژی‌ها بر یکدیگر است. بنابراین عرصه سیاست، ساحت اعتماد خاص است؛ چون در

1. Impartiality

2. Good

شود؛ آشکارست که توزیع درآمد، یکی از مسایل بنیادین اخلاقی است.

ریشه‌های اعتماد، از نظر آسلینر، در جهان‌بینی خوش‌بینانه و اعتماد به نفس و احساس تسلط بر سرنوشت خویش قرار دارد و معاشرت و مشارکت در گروه‌های مدنی، عموماً نه تولید اعتماد می‌کند و نه وابسته به آن است و اگر رابطه‌یی بین حیات مدنی و اعتماد وجود داشته باشد از طریق «فلش مثبت»، (از اعتماد به مشارکت) خواهد بود و نه از طریق «دور مثبت». به عبارت دیگر، با مشارکت در گروه‌های مدنی، اعتماد افزایش نمی‌یابد. (ص ۱۲۸) رابطه بین اعتماد و خوش‌بینی هم، یک سویه نبوده و متقابل است. خوش‌بینی نیز به اعتماد بیشتر ختم می‌شود و استعداد اعتماد، خوش‌بینی فرد را بیشتر می‌کند.

۱. کاهش اعتماد و تبعات آن

اعتماد، ارزشی اخلاقی است و از این‌رو با جهان‌بینی فرد ارتباط دارد و

(۲۲۶) البته جوامعی با اعتماد زیاد و حکومت اقتداری و جوامعی با اعتماد اندک و حکومت دمکراتیک نیز وجود دارند که این امر نافی رابطه مستقیم و روشن بین دموکراسی و اعتماد است. در جوامع دارای اعتماد، دستگاه قضایی بهتر کار می‌کند؛ کاغذبازی در دیوان‌سالاری‌ها کم است؛ فساد در سطح پایینی قرار دارد و حکومت هزینه‌های بیشتری در اجتماع صرف می‌کند و به زبانی ساده‌تر توزیع مجدد در آنها به خوبی صورت می‌گیرد. در واقع، برابری اقتصادی بیشتر به اعتماد می‌انجامد و احتمالاً افراد اعتمادگر در مقابل زندگی دیگران نوعی تعهد احساس می‌کنند و زندگانی خود را با منافع و زندگی دیگران گره خورده می‌دانند. از این‌رو حکومت سالم، بیشتر معلول اعتماد است تا عکس آن. (ص ۲۴۲) حتی لرد برایس مساوات اجتماعی را کلید فهم اعتماد و بخشندگی بیشتر آمریکاییان در مقایسه با اروپاییان، می‌داند. (ص ۹) اگر توجه

به سهولت تغییر نمی‌کند. اما نویسنده دو مورد را ذکر می‌کند که در یکی میزان اعتماد در جامعه آمریکا کاهش یافته (جنگ ویتنام) و در دیگری، این اعتماد افزایش یافته است (جنبش حقوق مدنی). وی در فصل ششم کتاب، ذیل عنوان «ثبات و تغییر اعتماد» به توضیح این نکته می‌پردازد که افزایش یا کاهش اعتماد به تحولات جمعی و کلی مربوط می‌شود. به طور کلی، افزایش نابرابری اقتصادی و بدبینی در جامعه آمریکا موجب کاهش اعتماد شده است زیرا که افزایش نابرابری، افزایش بدبینی را در پی داشته است. نویسنده با ذکر مثالی محسوس از جامعه آمریکا، مطلب خود را روشن‌تر می‌سازد. گروه و جماعت کودکانی که بعد از جنگ دوم، متولد شده بودند و نوعی انفجار زاد و ولد محسوب می‌شدند؛ در دهه ۱۹۶۰ بسیار بدبین بودند و به این ترتیب جامعه آمریکا نیز با افول اعتماد همراه بود. اما زمانی که همین گروه به سنین

والدین خود رسیدند و با برخورداری از آموزش و پرورش بهتر، درآمدهای مناسبتری را کسب نمودند و بار دیگر اعتماد خویش را به شهروندان دیگر به دست آوردند. (ص ۱۸۰)

با کاهش اعتماد، مشارکت در امور خیریه و اقدامات داوطلبانه تقلیل می‌یابد و افراد به درون گروه‌های کوچکتری رانده می‌شوند که در آنها از فرصت‌ها و امکانات، برای همان استفاده می‌شود و به این ترتیب بدبینی نسبت به خارجیان، اقلیت‌ها و مهاجران گروه‌ها شدت می‌گیرد؛ زیرا تهدیدی بر علیه منافع اکثریت محسوب می‌شوند. انزوای طلبی و بنیادگرایی، عرصه را در اختیار می‌گیرد و اعتماد فقط به سطح اعتماد راهبردی یا خاص تقلیل می‌یابد (ص ۲۰۳) تساهل نیز کاهش می‌یابد زیرا که اعتمادگران عام بیشتر تساهل می‌ورزند و جامعه حالت قطبی به خود می‌گیرد. بدینسان افراد دیگر به سهولت حاضر نمی‌شوند دیگران یعنی رقبای سیاسی خود را در

به هر صورت، یک جایی باید این دور باطل را شکست. به نظر آسلینر مورد ایتالیا (یعنی تحقیق کلاسیک پاتنم) دست کم بخشی از جواب این مسأله را به دست می‌دهد. در سال ۱۹۶۰، جامعه ایتالیا واجد میزان بالایی از نابرابری و سطح پایین اعتماد بود، اما در سال ۱۹۹۰ که نابرابری جامعه آن به سطح نابرابری در سوئد رسید، اعتماد نیز به سطح متوسط ارتقاء یافته است. در ایالات متحده با افزایش نابرابری اقتصادی، میزان اعتماد به سطح اعتماد ایتالیا در دهه ۱۹۶۰ رسیده است. (ص ۲۵۴) آسلینر با بیان اینکه برای ارتقای روح تعاون و غلبه بر مسایل جمعی، نباید غنی‌تر بود؛ بلکه باید برابرتر بود، کتاب خود را به پایان می‌برد. (ص ۲۵۵)

ب. نقد کتاب

کتاب در نوع خود بدیع و پرمایه است علی‌الخصوص اگر حجم اطلاعاتی را که در فصول گوناگون

«جامعه اخلاقی» خویشش وارد سازند (ص ۲۱۲) و بنابراین در چنین وضعیتی، درگیری‌ها به حذف و طرد افراد می‌انجامند.

۲. ایجاد و افزایش اعتماد

چون اعتماد پدیده‌ای با ثبات است؛ تغییر و ارتقای آن به سهولت میسر نیست و با آنکه حکومت‌های دمکراتیک بیشتر قابل اعتمادند؛ اما با تغییر حکومت اعتماد به وجود نمی‌آید. چه همان‌گونه که ذکر شد؛ اعتماد ریشه‌های فرهنگی استوار و قابل توجهی دارد. گرچه با افزایش برابری در جوامع می‌توان اعتماد را ارتقاء داد؛ اما این کار به سهولت میسر نبوده و نمی‌توان از ثروتمندان گرفت و به فقرا بخشید. از سوی دیگر، در کشورهای که سطح اعتماد در آنها پایین است؛ امکان توزیع مجدد درآمدها کمتر است. اما در هر حال، ایجاد ائتلافات سیاسی برای بازتوزیع، سهل‌تر و میسرتر از تغییر فرهنگ سیاسی است.

آمده و یا اصلاً تحلیلی ارائه نمی‌شود. همین نقصان باعث این پیش‌بینی شده است که جوامع مسلمان دارای اعتماد کمتری نسبت به جوامع پروتستان می‌باشند. وی برای اثبات نظر خود به نقل نظرات جان اسپوزیتو و ارایه آمارهایی از جوامعی که کمتر از ۱۵ درصد آنها مسلمان می‌باشند؛ اکتفا کند. به نظر وی، سابقه استعمارگری غربیان و نگرش مسلمانان نسبت به مسیحیان و غیرمسلمین، موجب کاهش اعتماد آنها به پیروان دیگر ادیان و علی‌الخصوص اروپاییان می‌شود. (صص ۲-۲۳۱) در این خصوص، وی جوامع اسلامی را در یک سرطیف قرار می‌دهد که فرهنگی جمع محور دارند و در مقابل فرهنگ پروتستان را ذکر می‌کند که شدیداً فرد محور است. گرچه نویسنده اذعان دارد که از تعداد محدودی از کشورها اطلاعات آماری کافی در دست دارد اما معلوم نیست که این آمار، نمونه دقیقی از جوامع اسلامی باشند. وی مورد بنگلادش را

ارایه می‌شود؛ در نظر آوریم. ابتکار عمل نویسنده، در جدا کردن بخش‌های اعداد و ارقام و تحلیل‌های آماری و پرهیز از استعمال اصطلاحات تخصصی آماری، متن را پیراسته‌تر و برای همه خوانندگان قابل استفاده نموده است. البته بیان روشن و قلم شیوای آن را نیز نباید نادیده گرفت. اما نکاتی چند در کتاب شایان توجه و تأمل بیشتر است. اول آنکه، وی کتاب را با بحثی فلسفی آغاز می‌کند؛ اما با اعداد و ارقام به تأیید و تعدیل آن می‌پردازد. گرچه استفاده وی بیشتر متوجه رد و نقض آرای مخالف است. اما طرح چنین نظریه‌یی نیازمند بحث و فحص در ساحت فلسفه اجتماعی و سیاسی است و صرف رد ماعده، اثبات شیء نمی‌کند.

نکته دوم اینکه، تحلیل‌های وی عمدتاً مبتنی و متکی بر جامعه ایالات متحده آمریکا بوده و اطلاعاتی هم که ارایه می‌شود بیشتر بر آنها تکیه دارد و از دیگر نقاط جهان کمتر سخن به میان

نادیده خواهد گرفت. یعنی مثلاً این پرسش را می‌تواند مطرح سازد که چرا این میزان پایین اعتماد به عواملی چون وضعیت اقتصادی نسبت داده نشده است؟

نتیجه‌گیری

در مجموع این کتاب، نمونه و الگوی یک اثر تحقیقی خوب است که شیوه تدوین و طرح مطالب آن، نظم و تسلسل مطالب و وضوح و شفافیت بیان آن می‌تواند هادی و سرمشق پژوهشگران باشد.

این نکته نیز باید ذکر شود که بخش مهمی از مطالب کتاب پیشتر به صورت مقاله منتشر شده، (۴) اما برای این مجموعه اصلاح شده‌اند.

محمدعلی قاسمی

ذکر می‌کند که در آنجا متوسط اعتماد ۱۶ درصد از حداقل اعتماد در ملت‌های جوامع مسلمان پایین‌تر است (ص ۲۳۲) اینکه آیا به واقع چنین است یا در جوامع اسلامی وضعیت به گونه‌ی دیگر است؛ البته باید بررسی و تدقیق بیشتری به عمل آید. اما یک نکته را نباید فراموش کرد که در سرزمین‌های اسلامی، اسلام تنها یک مؤلفه از هویت و فرهنگ است و مؤلفه‌های فرهنگی و محیطی بسیار دیگری در امر تولید اعتماد می‌تواند دخیل باشد. حتی اسلام نیز به فرقه‌ها و مذاهب مختلف تقسیم می‌شود که مطالعه پتانسیل‌های اعتماد و بی‌اعتمادی در آنها شایان توجه و پژوهش است. البته چنین تحقیق و تحلیلی نیازمند بررسی ژرف‌تر و جدی‌تر از مفاهیم و گفتمان‌های فرهنگی و مذهبی می‌باشد تا دینامیسم درونی تولید و بازتولید اعتماد را در جامعه تبیین نماید. صرف تکیه بر آمار، تأثیر بسیاری از متغیرهای نامعلوم را

یادداشت‌ها

۳. کلمن، جیمز، *بنیادهای نظریه اجتماعی*،
 منوچهر صبوری، تهران، نشرنی، ۱۳۷۷، صص ۱۶۳
 و ۱۵۷.

۴. برای نمونه رجوع کنید به
 Uslaner, Eric M. "Democracy and Social
 Capital", In: Warren, MarkE(ed), *Democracy
 and Trust*, Cambridge, Cambridge University
 Press, 1999, pp121 – 150.

1. Fukuyama, Francis, *Trust: The Social
 Virtues and the creation of prosperity*,
 NewYork, Free Press, 1995.

همچنین نک به

فوکویاما، فرانسیس، *پایان نظم (بررسی سرمایه
 اجتماعی و حفظ آن)*، غلامعباس توسلی،
 تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹

۲. پاتنام، روبرت، *دمکراسی و سنت‌های مدنی*،
 محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات روزنامه‌سلام،
 ۱۳۷۹. که در آن مورد کلاسیک جنوب و شمال
 ایتالیا بررسی شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



ثرو بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی